

نقد و بررسی نظریه شیخ حرعاملی پیرامون «قاعده لاجرج»

مرضیه کوثری (ایران)^۱، سید حسین شفیعی دارابی (ایران)^۲، فرهاد پورکیوان (ایران)^۳

چکیده

«قاعده لاجرج» یا «قاعده نفی عسر و حرج» از قواعد مهم فقهی است که فقهای امامیه و اهل سنت در تمامی ابواب فقه به آن استناد نموده اند. مفاد این قاعده این است که: احکام حرجی در شریعت اسلام وجود ندارد. فقها در جهت مشروعیت، مستندات، حدود و قلمرو اجرایی این قاعده، نظرات مختلفی را بیان داشته اند. از جمله نظراتی که در این رابطه مطرح است، نظریه شیخ حرعاملی است؛ که معتقد است قاعده لاجرج مجمل است و اگر بخواهیم به آن ملتزم شویم باید دست از همه تکالیف برداریم؛ بدین جهت ایشان، این قاعده را قبول ندارد. وی قدر مسلم از جریان قاعده لاجرج را در تکالیف مالایطاق دانسته و در سایر موارد، از این قاعده رفع ید نموده است. این نظریه مورد نقد جمعی از فقیهان قرار گرفته و هریک پاسخهای گوناگونی نسبت به دیدگاه این محدث و فقیه شیعی ابراز نموده اند. این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داه های کتابخانه ای تدوین یافته است؛ در پی پاسخ به این سوال است که: دیدگاه شیخ حرعاملی در رابطه با قاعده نفی عسر و حرج، و نقدهای وارده بر آن، چیست؟؛ نتیجه برآمده از تحقیق پیش روی این است:

۱ دانش آموخته سطح ۴ رشته تفسیر و علوم قرآنی (گرایش علوم و معارف قرآن) جامعه الزهرا (س)؛ قم؛ ایران .

kosari.marzieh@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲ مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی (ص)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهرا (س)،

syedhosein_shafieidarabi@miu.ac.ir

ORCID:0000-0002-3172-3725

۳ سطح ۴ فقه و اصول، گروه فقه و اصول، دانشکده عالی دارالشفاء، حوزه علمیه، قم، ایران،

farhad_pourkyvan@miu.ac.ir

Orcid: 0000-0002-5672-1830

الف) این محدث بزرگ شیعه بر این باور است که: «در غیر تکالیف ما لایطاق، نمی توان به حرجی بودن جزم داشت؛ و در غیر این مورد نمی توان به این قاعده تمسک کرد. در نتیجه ادله لا حرج مجمل است نمی توان به آن تمسک کرد، لذا ایشان لا حرج را بخاطر اجمال قابل استناد نمی داند؛

ب) نقدهای فقیهانی همچون: سید مهدی بحر العلوم، ملا احمد نراقی، علامه آشتیانی، آیه الله سبحانی و آیه الله مکارم شیرازی و... بر دیدگاه شیخ حُرّ عاملی وارد می باشد؛ در نتیجه، نظریه وی (؛ مبنی بر محدود بودن قلمرو اجرائی قاعده لا حرج به تکالیف مالایطاق)، پذیرفتنی نیست، و با دلایل مختلف قابل نقد و طرد می باشد».

کلید واژگان: قاعده نفی عسر و حرج، شیخ حُرّ عاملی، اجمال قاعده نفی حرج، تکلیف مالایطاق،

مقدمه

یکی از قواعد فقهی که نقش تاثیرگذاری در استنباط احکام شرعی دارد؛ «قاعده لا حرج» یا «قاعده نفی عسر و حرج» می باشد. بدین جهت فقهای امامیه و اهل سنت آن را به تفصیل مورد بررسی و نقد قرار داده اند.

در مورد اعتبار و یا عدم اعتبار قاعده «لا حرج» و تعیین قلمرو اجرائی آن، اقوال و دیدگاه های مختلفی شکل گرفته است؛ عمده ترین آنها عبارت است از:

1- قول مشهور اینست: این قاعده، احکام حرجی را نفی می کند؛ زیرا این قاعده بر احکام تکلیفی، حکومت دارد؛ البته تشخیص «حرج» نیز بر عهده ی مکلف یا فقیه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ه. ش، ج: ۱، ۱۸۵)

2- قاعده لا حرج مجمل و غیر قابل تمسک است؛ شیخ محمد بن حسن حُرّ عاملی معروف به شیخ حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ه. ق). از جمله باورمندان به این قول می باشد. (حُرّ عاملی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج: ۱، ۶۲۳)

3- «قاعده لاحرج» به عنوان يك اماره و دليل برای فقيه نيست که در تمامی موارد حرجی، به آن استدلال کند بلکه در حدّ یکی از اصول عملیه است و یا اینکه مقید است به غیر تکالیف ثابتّه. مرحوم نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق) در عوائد الايام این قول را به بعضی از فضلاء معاصر خودش؛ یعنی میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن شفتی قمی جیلانی (گیلانی) معروف به میرزای قمی (۱۲۳۱-۱۱۵۰ق). نسبت داده است (نراقی، احمد، ۱۳۷۵ه ش، ۱۹۰)

4- محمدحسین بن عبدالرحیم حائری اصفهانی؛ معروف به صاحب فصول (درگذشته حدود ۱۲۶۱ق) بر این باور بود: قاعده لاحرج، یک قاعده ای مسلم و مصداقی از «مما یستقل به العقل» می باشد؛ یعنی از مواردی است که عقل استقلالاً به آن حکم می کند. اگر یک چیزی از مستقلات عقلیه شد، قابلیت تخصیص ندارد؛ لذا، معتقدند که این قاعده اصلاً قابلیت تخصیص ندارد.

مقاله پیش رو، در پی بررسی و نقد دیدگاه دوم (نظریه شیخ حر عاملی) و در پی پاسخ به این سوال اصل است که: تبیین دیدگاه شیخ حر عاملی پیرامون قاعده «لا حرج» (نفی عسر و حرج) و نقدهای وارده بر آن، چیست؟

پیشینه

با آنکه خاستگاه اصلی قاعده «لا حرج» و مباحث پیرامونی آن، مفاد آیات شریفه قرآنی (بقره/ آیه ۱۸۵ و ۲۸۶؛ مائده/ آیه ۶؛ حج، آیه ۷۸) و مضمون جمع چشمگیری از روایات می باشد (کلینی، ۱۳۶۲ ه ش، ج ۳: ۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۱: ۳۶۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۱: ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۳۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۲۷۳)؛ ولی در میان فقهای شیعه تا قبل از دوران شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۱۵۶ - ۱۲۲۸ق)، پرداختن به این قاعده به صورت مستقل مورد توجه نبوده است بلکه در کنار مباحث مختلف مربوط به قاعده لاضرر به آن پرداخته می شده است؛ شواهد نشان میدهد: اولین شخصیت شیعی که در قالب قاعده ای مستقل، اقدام به طرح و بررسی قاعده لاحرج نموده، کسی جز شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ق) نمی باشد؛ وی در کتاب «القواعد الستة عشر»، تحت عنوان قاعده سیزدهم، این قاعده را مورد بررسی قرار داده است (نک: کاشف الغطاء، ۱۴۳۲ق - ۲۰۱۱م)؛ البته یکی از پژوهشگران، به

جهت طرح مستقل این قاعده در کتاب «عوائد الأيام»، عانده ۱۶، ص ۲۳۰-۲۳۷؛ از مؤلف ارجمند آن مرحوم ملا احمد نراقی معروف به فاضل نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق)، به عنوان «نخستین کسی که به گونه‌ای مستقل بدان پرداخته»، یاد نموده است (نک: میهن دوست، رضا، ۱۳۸۷ش، ۳۴-۵۴)؛ اما با توجه به تقدم دوران زندگی مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ق) بر حیات مرحوم نراقی (متوفای ۱۲۴۵هـ ق) و طرح قاعده «لا حرج» بصورت قاعده ای مستقل در کتاب «القواعد الستة عشر» مرحوم کاشف الغطاء، قطعاً این قضاوت درست نمی باشد.

ضمناً عالم شیعی معاصر با مرحوم فاضل نراقی؛ یعنی میر عبد الفتاح حسینی مراغی (متوفی سنة ۱۲۵۰ق) نیز، تحت تعبیر «العنوان التاسع في قاعدة العسر و الحرج»، بطور مستقل و تفصیلی تر از پیشینیان، به طرح و بررسی این قاعده پرداخته است (نک: حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۱ تا ۳۰۱)

البته در دوره معاصر، بیش از گذشته، قاعده «لا حرج»، مورد توجّه فقهاء، و محققان حوزوی و دانشگاهی قرار گرفته است و غالباً در ضمن نوشته هائی غیر مستقل و گاه مستقل، به طرح و بررسی آن پرداخته اند؛ از جمله:

- ۱- (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج: ۱، ۲۴۷)
- ۲- (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶هـ ق، ۲۴۳)
- ۳- (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰هـ ش؛ ج: ۱، ۱۵۷)
- ۴- (سبحانی؛ هـ ش، ۱۳۹۴هـ ش، ج: ۱، ۳۵ تا ۴۶)
- ۵- (سید مصطفی محقق داماد؛ ۱۳۸۳هـ ش، ج: ۲، ۷۹)
- ۶- «قاعده لا حرج» تالیف محمد جواد فاضل لنکرانی.

سه نکته شایان توجه:

الف) در میان اهل سنت، بررسی این قاعده به صورت مستقل از پیشینه و سابقه بیشتری برخوردار می باشد و عمیقتر است به طوری که طبق نقل جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق) در کتاب «الاشباه و النظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية»، اهل سنت کل فقه را به پنج قاعده

صفحه شناسائی و درج شود
ر و الحرج؛

مورد تمامی این منابع اجراء

ی اصلی برگشت می دهند که سومین آنها، عبارت است از قاعده «المشقه تجلب التیسیر»؛ که عبارت دیگری از «قاعده لاجرج» است. (نک: سیوطی، ۱۴۰۳ق)

ب) نقد و بررسی نظریه شیخ حر عاملی در رابطه با ماهیت و اعتبار قاعده نفی عسر و حرج موضوعی است که تا کنون به صورت خاص و مستقل مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است؛ اگر چه برخی فقها، از باب نمونه:

(۱) از علمای گذشته:

- بحر العلوم، ۱۴۳۲ ه ق، ۱۱۸ و...؛

- میرزای قمی ۱۳۷۸ ه ش، ج ۲: ۴۹ و...؛

- نراقی، ۱۳۷۵ ه ش، ۱۹۲ و...؛

- آشتیانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۲۱۰ و...؛

(۲) از علمای معاصر:

- مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ه ش، ج ۱: ۱۵۷

- (سبحانی؛ ه ش، ۱۳۹۴ ه ش، ج ۱: ۳۵ تا ۴۶)

ضرورت و اهداف

قاعده لاجرج از جهت اثبات و یا نفی آن و تعیین حدود و مرزهای آن در استنباط احکام تاثیر مستقیم دارد؛ بی تردید، قبول و یا رد هریک از آراء مطرح شده پیرامون این قاعده، در فقه از نتایج مهمی برخوردار است. فرضا اگر نظریه شیخ حر عاملی را بپذیریم، نمی توانیم در فقه به آن استناد کنیم و بنمیشود به وسیله آن، برخی از احکام را نفی کنیم. بر این اساس، نقد و بررسی نظریه ابن محدث بزرگوار شیعی، امری است بایسته که در صورت نقد و رد آن می توان از نتایج «قاعده لاجرج» بهره مند شد و همین جهت بیانگر ضرورت بحث از نظریه حر عاملی است.

مفهوم شناسی قاعده لاجرج

حرج در لغت

«حرج» در لغت به معنای قرار گرفتن در تنگنایی و ضیق و نیز گناه می باشد. (فیومی، ۱۴۱۴ ه ق، ج: ۱۲۸) ابن اثیر می نویسد: «الحرج في الأصل: الضيق، ويقع على الإثم والحرام؛ وقيل:

الخرج أضيق الضيق» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ه. ش، ج ۱: ۳۶۱) «معنای اصلی خرج، ضیق و مشقت است و در معنای گناه و حرام نیز استعمال می شود» و گفته شده که مطلق ضیق را خرج نمی گویند، بلکه مراد از خرج، تنگنایی شدیدتر از ضیق است. راغب در مفردات می نویسد: اصل «خرج» جمع شدن دو شیء است بگونه ای که مابین این دو ضیق و تنگنایی باشد.

خرج در اصطلاح قرآنی

«خرج» در قرآن کریم در معانی مختلفی به کار رفته است؛ از قبیل:

(۱) به معنای تنگی؛ همانند:

- «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...» (مانده: ۶): «خدا نمی خواهد برای شما تنگی و زحمت قرار دهد»؛

- «كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ» (اعراف: ۲): «این کتابی است که بر تو نازل شده در سینه ات از آن تنگی نباشد.» (قرشی، ۱۳۷۱ ه. ش، ج ۲: ۱۱۷)؛

(۲) به معنای گناه؛ نظیر آیات:

- «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه: ۹۱): «بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای بخشیدن نمی یابند، گناهی نیست»؛

- «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ» (فتح، ۱۷): «بر نابینا و لنگ و بیمار [اگر به جهاد نیابند] گناهی نیست»؛

- «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكُنَىٰ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» (احزاب، ۳۷): «اگر مؤمنین بخواهند همسران پسرخواندگانشان را پس از طلاق به عقد خود درآورند، گناهی نکرده اند.»؛

- «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» (احزاب، ۳۸): «بر پیامبر در آن چه خدا برای او فرض گردانیده، گناهی نیست.»

«عسر» در لغت

واژه «عسر» در لغت به معنای صعوبت، مشقت و شدت آمده است. (فیومی، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۱: ۱۲۸)؛ راغب اصفهانی: «الْعُسْرُ نَقِیْضُ الْیُسْرِ؛ کلمه «عسر»، نقیض و نقطه مقابل «یُسْر» (آسانی) می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه ق، ۳۴۶)

«عسر» در اصطلاح قرآنی

راغب اصفهانی در ادامه گفتار پیشین خود گوید: واژه «عسر» در قرآن کریم نیز، در معنی مقابل «یُسْر» به کار رفته است؛ قال تعالى: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشرح، ۵ و ۶) : «پس بی تردید با دشواری آسانی است. [آری] بی تردید با دشواری آسانی است»؛ در ادامه گفته است: «... و یوم عسیرٌ یتصعبُ فیهِ الأمر...»؛ روز «عسیر» به روزی گفته می شود که گذر زندگی در آن مواجه با دشواری و سختی شود؛ چنان که خداوند فرموده است: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا». (طلاق: ۷)

رابطه مفهومی دو واژه «عُسْر» و «حَرْجٌ»

۱) نظر ملا احمد نراقی این است: رابطه بین دو واژه «عُسْر» و «حَرْجٌ» را، رابطه اعم و اخص مطلق دانسته اند؛ یعنی عُسْر اعم و مطلق از حرج و ضیق است، زیرا هر حرج و ضیقی، عُسْر است ولی عکس آن که هر عسری، ضیق باشد صادق نیست. (نراقی، ۱۳۷۵ ه ش، ج ۱: ۱۷۴)

۲) باور بعضی از دانشوران خوش آوازه در حوزه لغات قرآنی اینست: رابطه بین دو واژه «عُسْر» و «حَرْجٌ»، تباین است؛ سخن وی چنین است: «فإنَّ العسر عبارة من المشقة التي تتعلق ببعض من أعضاء البدن و اما الحرج فهو عبارة من المشقة التي تتعلق بالنفس الانسانية و عليه يقال انَّ العسر بدني و الحرج نفسي» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ه ش، ۲۹۸) «عسر، مشقتی است که به عضوی از اعضای بدن تعلق می گیرد و حرج به نفس انسانی مربوط می شود. مربوط به مشقت بدنی است و حرج مربوط به نفس و روح است.»؛

۳) برخی دیگر بر این عقیده اند که رابطه بین این دو واژه «عُسْر» و «حَرْجٌ»، تساوی است؛ و گفته اند: «هر کاری که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت نیز می باشد؛ و هر کاری که برای آدمی سخت و طاقت فرسا باشد، باعث تنگی و فشار بر او نیز می گردد. اگر کاری

آسان باشد و عسر نداشته باشد، ضیق هم نخواهد داشت؛ و اگر امری باعث حرج آدمی باشد، موجب عسر نیز خواهد شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ه ش، ۱۰۲)؛
به نظر می‌رسد: دیدگاه اول، کاملتر باشد؛ زیرا شاهد لغوی دارد؛ چنانکه در معنای لغوی «حرج» نقل شد که: «حرج به معنای مطلق تنگنایی و ضیق نیست بلکه به تنگنایی شدیدتر، حرج اطلاق می‌شود».

قلمرو قاعده نفی عسر و حرج
در مورد قلمرو اجرایی قاعده «لا حرج»، محورهای مختلفی قابل بررسی است؛ مهمترین آنها عبارت است از:

محور اول: محدود و یا عدم محدود بودن «قاعده لا حرج» نسبت به «تکلیف ما لا یطاق»

الف) محدود بودن قلمرو قاعده «لا حرج» به «تکلیف ما لا یطاق»

مرحوم شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی معروف به شیخ حر عاملی (۱۱۰۴-۱۰۳۳ ه.ق)، برخلاف سایر فقهاء شیعه؛ بر این باور است: قاعده لا حرج، تنها در محدوده «تکلیف ما لا یطاق» مطرح است. و تکلیف ما لا یطاق، حکمی است که انجام آن عقلاً برای مکلف مقدور نیست، و مکلف توان و تحمل انجام دادن آن را ندارد. ایشان در کتاب «فصول المهمّة فی اصول الاثمة» (که تکمله وسائل الشیعة است)، پس از نقل این روایات مربوطه، می‌نویسد: «أقول: نفی الحرج مجمل لا یمكن الجزم به فیما عدا التکلیف بما لا یطاق، وإلاّ لزم رفع جمیع التکالیف» (حرّ عاملی، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۳: ۶۲۶)؛ «به نظر من، نفی حرج مجمل است و تنها مورد قطعی آن تکالیف ما لا یطاق هستند، زیرا در غیر این صورت، باید بگوییم همه تکالیف به خاطر این قاعده رفع می‌شوند». از نظر ایشان، قدر متیقن مفاد آیه (ما جَعَلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) تکلیف «ما لا یطاق» است، یعنی احکامی که مقدور انسان نیست، قطعاً در اسلام نیست؛ اما اینکه شامل احکام مقدوری که انجام آنها موجب حرج می‌شود یا احکامی که

موجب ضرر هستند یا پایین تر از آن هم می شود، معلوم نیست. لذا در غیر تکلیف «ما لا یطاق» مفاد آن مجمل است و قابل استناد نیست.

ب) محدود نبودن قلمرو قاعده «لا حرج» به «تکلیف ما لایطاق»

عموم فقهاء شیعه، دائره قاعده «لا حرج» توسعه داده؛ و بر این باورند: «هر تکلیفی که انجام دادن آن موجب به حرج افتادن مکلف شود؛ بواسطه این قاعده، آن تکلیف برداشته می شود». آیه الله مکارم شیرازی در بیان تکالیف حرجی می نویسد: «افعال حرجی افعالی هستند که به حد تکلیف مالا یطاق نرسد و نیز موجب اختلال نظام و یا ضرر در اموال و انفس نشوند». ضمناً از تفاوتهای آشکار میان تکالیف حرجی و ما لا یطاق این است که تشریع تکلیف مالا یطاق از طرف شارع امری محال و غیر معقول است؛ اما در تکلیف به امر حرجی، این گونه نیست. برخی دیگر بر این نظرند که مقصود از حرج، مشقت شدیدی است که مردم عادتاً آنرا در جهت انجام تکلیف، تحمل نمی کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ه. ش، ۱۶۰)

محور دوم: شمول و یا عدم شمول «قاعده لا حرج» نسبت به «امور عدمی»

موضوع دیگری که در رابطه با قلمرو قاعده لا حرج مطرح می شود این است که آیا قاعده لا حرج مخصوص امور وجودی است یا شامل امور عدمی و به تعبیر دیگر شامل محرمات نیز می شود؟ به عنوان مثال در ترک شرب مشروبات الکلی؛ موضوع که ترک شرب است؛ امری است عدمی. آیا عدمی بودن آن در شمول قاعده لا حرج نسبت به آن تاثیر دارد یا خیر؟ پاسخ این پرسش اینست که در این زمینه، دو نظریه وجود دارد:

الف) شمول قاعده لا حرج نسبت به امور عدمی

جمع چشمگیری از فقهاء، بر این عقیده اند که قلمرو قاعده «لا حرج»، وسیع است و شامل امور عدمی نیز می شود (نک: خوئی، ۱۴۲۲ ه. ق، ج ۲: ۳۷۷)؛

یکی ازدلائل تعمیم قاعده لاجرح نسبت به محرمات عموم آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (سوره حج/ آیه ۷۸)؛ برخی از فقیهان با استناد به این آیه، قاعده لاجرح را نسبت به عدمیات منطبق نموده اند. مرحوم سید محمد کاظم یزدی معروف به «صاحب عروة» (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ق) گوید: «اگر زوج کمتر از چهار سال مفقود باشد و نفقه زوجه نیز پرداخت نشود و عدم جواز طلاق از سوی حاکم موجب حرج و ضرر زوجه باشد، به استناد قاعده نفی حرج، آن ضرر نفی می شود.» (محقق داماد، ۱۳۸۳ ه ش، ج ۲: ۹۷)

ب) نفی شمول قاعده لاجرح نسبت به امور عدمی

باور تعداد از فقهای شیعه اینست که: قاعده «لا حرج»، شامل امور عدمی نمی شود (نائینی، ۱۳۷۳ ه ق، ج ۳: ۴۲۳)

برخی از محققان معاصر، در جهت اثبات عدم شمول «قاعده لاجرح» نسبت به امور عدمی، چنین استدلال نموده اند:

۱) عدم حکم، حکم شرعی نیست؛ به سخن دیگر: معنای دلیل لا حرج، نفی حکم شرعی مستلزم حرج است؛ اما عدم حکم، یک حکم شرعی نیست تا اینکه به فرض استلزام با حرج، به استناد قاعده نفی حرج مرتفع شود.

۲- موجب تاسیس فقه جدید می شود؛ زیرا اگر پذیرفته شود که قاعده لا حرج شامل احکام عدمی هم می شود، بدین معنی است که فقه جدیدی تأسیس شده است که بر اساس آن، بسیاری از امور حلال دین، حرام و بسیاری از امور ممنوع، مجاز می شود. (محقق داماد، ۱۳۸۳ ه ش، ج ۲: ۹۷)

محور سوم: شمول یا عدم شمول «قاعده لاجرح» نسبت به «احکام وضعی»

سومین موضوعی که در رابطه با قلمرو قاعده لاجرح مطرح است این است: آیا این قاعده شامل احکام وضعی می گردد و یا اینکه اختصاص به احکام تکلیفی دارد؟ در پاسخ به این پرسش نیز، شاهد شکل گیری دو دیدگاه متفاوت هستیم؛

الف) شمول «قاعده لاجرح» نسبت به احکام وضعی و تکلیفی

باور جمعی از فقهاء اینست که: قاعده لاجرح، هم در احکام وضعی جاری است و هم در احکام تکلیفی؛ (جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (خوش نام، مسعود؛ ابراهیمی پاسندی، محمدمهدی؛ رفیعی، محمود، پاییز وزمستان ۱۴۰۱، ۸۶ تا ۱۰۱) دلایل عمومیت «قاعده لاجرح» نسبت به «احکام وضعی» نیز عبارت است از:

۱- عموم و اطلاق مستفاد از آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...»

آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» (حج: ۷۸) دلالت بر نفی حکم حرجی می کند و این نفی، نسبت به احکام تکلیفی و وضعی اطلاق دارد. همانگونه که اگر وجوب یک عمل موجب حرج شود قاعده لاجرح آن را نفی می کند، شرطیت و لزوم بیع و... را نیز اگر موجب حرج شود؛ نفی می کند. (نراقی، ۱۳۷۵ه ش، ۱۷۴؛ مراغی، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۱: ۲۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ه ش، ج ۱: ۱۶۳؛ نجفی کاشف الغطاء، ه ق، ۳۳)

۲- عموم و اطلاق مستفاد از روایات

عموم و اطلاق مستفاد از روایات قابل استناد در جهت اثبات مشروعیت قاعده لاجرح، هم شامل احکام تکلیفی می شود و هم احکام وضعی؛ از باب نمونه: در روایت تصریح شده که: اداء تکلیف نماز، مشروط به صحت وضو می باشد؛ از جمله احکام دخیل در این صحت، آن است که آب به پوست برسد؛ و این حکم، مصداقی از احکام وضعیه محسوب می شود؛ ولی در صورتی که رساندن آب به پوست، موجب حرج شود، مکلف موظف به وضوی جبریه ای می باشد؛ و در نتیجه، شرطیت رساندن آب به پوست برداشته می شود؛ حتی اگر وضو گرفتن، سبب حرج و مشقت شود، تکلیف اصل وضو برداشته می شود؛ و مکلف مأمور به انجام تیمم می باشد (اقتباس از: فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۸۵ ه ش، ۱۴۳)

ب) عدم شمول «قاعده لا حرج» نسبت به احکام وضعی

بعضی از فقهاء، به عدم جریان این قاعده در احکام وضعی باور دارند (جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (خوش نام، مسعود؛ ابراهیمی پاسندی، محمدمهدی؛ رفیعی، محمود، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۸۶ تا ۱۰۱)

این جمع از فقهاء نیز برای اثبات مدعاء خویش، به ذکر دلایلی متنوع پرداخته اند؛ از جمله:

۱- عدم جعل استقلالی احکام وضعی

برخی از اصولیین همانند شیخ انصاری (ره) معتقدند: احکام وضعیه، از احکام تکلیفیه انتزاع شده اند و خود، جعلی مستقل ندارند. از سوی دیگر آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» (حج: ۷۸) حکم مجعول حرجی را رفع می کند و از آنجا که احکام وضعی، مجعول مستقل نیستند؛ پس، موردی برای نفی آنها توسط این آیه باقی نمی ماند.

۲- خلاف امتنان بودن شمول قاعده لا حرج نسبت به احکام وضعی صاحب دوطرف

در مقدمه این دلیل گفته می شود: احکام وضعی بر دو نوع است:

الف) احکام وضعیه ای که درای دو طرف هستند؛ مانند: صحت بیع و یا لزوم و جواز معامله؛ که یک طرف این احکام، بایع می باشد و طرف دیگر آن، مشتری خواهد بود؛ به سخن دیگر: با حکم به صحت بیع، هم بایع می تواند در ثمن تصرف نماید و هم مشتری مجاز است که از مبیع استفاده نماید؛ هم در حق بایع مطرح است و هم در حق مشتری

ب) احکام وضعیه ای که متعلق به یک فعل، یا یک شخص و یا یک مکلف می باشند؛ همانند: جزئیت و یا شرطیت شیئی در یک عبادت.

نتیجه سخن اینکه: در نوع اول، قاعده لا حرج نمی تواند جریان پیدا کند؛ زیرا، این قاعده بر اساس امتنان است و اگر بخواهد لزوم را نسبت به یک طرف رفع نماید، ممکن است نسبت به طرف دیگر بر خلاف امتنان باشد. (فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۸۵ ه ش، ۱۴۴)

موضع صریح شیخ حُرّ عاملی در قبال مستندات روایی قاعده لاحرج از جمله دلایلی که فقها شیعه در جهت اثبات مشروعیت قاعده لاحرج به آن استناد نموده اند، دلیل روایی است؛ مرحوم شیخ حُرّ عاملی نیز، در کتاب فصول المهمه فی اصول الأئمه، ج ۳، ص ۶۲۲، در قالب باب ۴۴، و باب «بطلان تکلیف ما لا یطاق و أنّه لا حرج فی الدین»، به نقل روایات مربوطه پرداخته است؛ و در طول ص ۶۲۲ تا ۶۲۶، به ذکر پنج روایت دال بر حجیت قاعده «لاحرج» پرداخته؛ و در پایان چنین نگاشته است: «أقول: و الأحادیث فی ذلک کثیره متواتره»؛ اما ایشان پس از نقل روایت چهارم گفته است: «أقول: نفی الحرج مجمل، لا یمکن الجزم به فیما عدا تکلیف ما لا یطاق، و إلّا لزم رفع جمیع التکالیف».

نکته شایان توجه اینکه: اگرچه شیخ حُرّ عاملی همانند دیگر فقهاء شیعی، روایات متعددی را در جهت اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج» ذکر نموده؛ و حتی مدعی متواتر بودن آنها شده است؛ اما قلمرو این قاعده را محدود به حوزه «تکلیف ما لا یطاق» دانسته است.

نقد دیدگاه شیخ حُرّ عاملی توسط دیگر فقهاء شیعه البته نوع فقیهان پس از شیخ حُرّ عاملی، به نقد این موضع ایشان پرداخته، و پاسخ های متنوعی را ذکر نموده اند؛ که در ادامه به ذکر پاسخهای برخی از آنان بسنده می شود:

۱) پاسخ برخی از فقهاء قرون گذشته

الف) پاسخ سید بحر العلوم به نظریه شیخ حُرّ عاملی

همانطور که گفتیم شیخ حر عاملی (ره) دایره اجرای قاعده لاحرج را در حد تکالیف مالایطاق دانسته و معتقد بود: اگر به این روایات در جهت نفی احکام اولیه استناد شود، لازم می آید که تمام تکالیف را به وسیله آنها رفع نماییم. زیرا در همه تکالیف، سختی و مشقت وجود دارد؛ این در حالی است که سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق) معتقد است: هیچ حرجی در تکالیف شرعی نیست؛ ایشان حتی مصادیقی همچون بذل جان و مال زیاد را از مواردی بر می شمارد که در بین مردم رایج است و حرجی ندارد. آن مرحوم، در ادامه گفتارش، مواردی همچون: فشار شدید بر نفس و حرام شمردن مباحات و منع از همه یا برخی از

مشتبهات را برای همیشه، حرج و ضیق می داند و می فرماید اینها در شرع منتفی است.

طباطبایی المجاهد، ۱۴۱۸ ه ق، ۵۳۶)

ب) پاسخ مرحوم نراقی به دیدگاه شیخ حرعاملی

ملاً احمد نراقی معروف به فاضل نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق) در پاسخ به نظریه شیخ حرعاملی؛ ابتداء برای تعیین دقیق معنای حرج مورد نظر در خلال این قاعده و معنای تکالیف حرجی، تکالیف را به چهار دسته تقسیم نموده اند:

۱- تکالیف مادون عُسَر که سهل و آسان است.

۲- تکالیف عُسَر آوری که موجب ضیق و تنگنا می شود.

۳- تکالیف ضیق آوری که مکلف طاقت انجام دادن آنها را دارد. (حرج)

۴- تکالیف مالا یطلاق که انجام دادن آنها خارج از طاقت مکلف است. (نراقی، ۱۳۷۵ ه ش، ۶۱)

و سپس در پاسخ به نظریه شیخ حرعاملی مبنی بر اینکه در همه تکالیف عسر بلکه حرج وجود دارد و...؛ چنین استدلال می فرمایند: مرجع در تحقق مصادیق این الفاظ عرف است. عسر آن چیزی است که در عرف سخت و مشکل باشد و گفته شود که تحملش سخت است یا انجام دهنده آن به سختی دچار می شود.

بسیاری از تکالیف، مثل جواب سلام، وضو، رکعات نماز و روزه مخصوصاً در روزهای کوتاه زمستانی تکالیفی آسان محسوب می شود و در دسته اول قرار می گیرند و عرف به آنها سخت و مشکل نمی گوید. ایشان آیه شریفه «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ، يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) را دلیل بر این مطلب دانسته به این وجه که روزه برای مریض و مسافر عسر است و روز در حال عدم بیماری و نبود در سفر، یسر می باشد.

تکالیف دسته دوم، تکالیف معسور است؛ اعم از اینکه مکلف در ضیق و تنگنا قرار بگیرد یا خیر. در صورتی که تکالیف مورد عُسَر، موجب ضیق و تنگنایی برای مکلف قرار نگیرد، به آن حرج گفته نمی شود. از باب مثال عرفی: اگر مولایی بنده اش را به نوشیدن دوائی تلخ مجبور

کند، عرف به آن عُسَر می گوید اما نمی گوید بنده اش را در ضیق قرار داده. در مثال شرعی می توان به وضو گرفتن در سرمای شدید اشاره نمود، که عُسَر است اما ضیق نیست. دسته سوم یعنی تکالیفی که موجب ضیق و حرج می شود؛ که اعم از تکالیف مالایطاق است. در بسیاری از اوقات انجام یک کار انسان را در تنگنا قرار می دهد، اما مالایطاق نیست. نتیجه آنکه قسم اول و دوم تکالیفی هستند که هیچگونه عُسَر و حرجی در آنها نیست؛ پس چگونه شیخ حُرّ عاملی همه تکالیف را مصداق حرج دانسته و گفته است اگر بگوییم قاعده لا حرج حاکم بر تکالیف است لازمه اش آن است که همه تکالیف را کنار بگذاریم؟؛ این در حالی است که تنها قسم چهارم که تکلیف مالایطاق محسوب می شوند، از موارد حرج خارج هستند. فقط قسم سوم می ماند که در این قسم فقها معتقدند قاعده لا حرج در تکالیف اولیه جریان دارد و این دسته هم، همه تکالیف را شامل نیست تا بگوییم با قاعده لا حرج لازم می آید که همه تکالیف کنار گذاشته شود. (نراقی، ۱۳۷۵ ه. ش، ۱۸۶)

ج) پاسخ مرحوم آشتیانی به نظریه شیخ حُرّ عاملی
میرزا محمدحسن آشتیانی (۱۲۴۸-۱۳۱۹ق) در جواب شیخ حُرّ عاملی (؛ مبنی بر اینکه: «قاعده لا حرج، مجمل است») فرموده است:

« قاعده لا حرج در بسیاری از موارد هیچگونه ابهام و اجمالی ندارد و جریان این قاعده نسبت به برخی از موارد از ویژگیهای امت اسلامی است. چنانکه بسیاری از فقهای امامیه و اصولیین در موارد بسیاری به این قاعده تمسک نموده اند و در کتابهای آنها مشهود است. و اگر در مواردی تمسک به قاعده لا حرج روشن نیست موجب نمی گردد در مواردی که قاعده روشن است از تمسک به قاعده لا حرج دست برداریم. اگر تنها بخاطر عدم وضوح بعضی موارد خواسته باشیم از این قاعده دست برداریم لازمه اش آن است که از بسیاری از احکام متعلق به موضوعات لغوی و عرفی دست برداریم زیرا همه جوانب آن برای ما روشن نیست باینکه از نظر قواعد نسبت به مواردی که روشن هست به آن عمل می شود و کتابهای اصولیین و فقها مشحون از تمسک به آن است. (آشتیانی، ۱۳۸۳ ه. ش، ۲۲۹)

(۲) پاسخ برخی از فقهاء دهه های اخیر

الف) پاسخ نظریه حر عاملی از دیدگاه آیه الله سبحانی

آیه الله جعفر سبحانی در نقد نظریه شیخ حر عاملی (؛ مبنی بر مجمل بودن قاعده لایحرج و محدود شدن کاربرد آن در تکلیف مالایطاق) نیز چنین پاسخ می دهد: تکلیف مالایطاق از نظر عقل قبیح است و با دلیل عقلی، وضع چنین تکالیفی امکان ندارد. اگر مستندات قرآنی و روایی قاعده نفی حرج را به رفع تکالیف مالایطاق محدود نماییم در واقع رفع تکلیفی که قابلیت وضع نداشته است را به این مستندات نسبت داده ایم؛ که چنین چیزی صحیح نمی باشد. سبحانی، ۱۳۹۴ هـ، ش، ۳۷)

آیه الله سبحانی در ادامه مباحث قاعده لایحرج تقسیماتی را برای احکام حرجی ارائه می دهند که گرچه در محدوده پاسخ ایشان به نظریه شیخ حر عاملی نمی باشد ولی می توان از آن در این جهت استفاده نمود. در این قسمت بیان مطلب ایشان مناسب به نظر می رسد.

ایشان احکام همراه با حرج در اسلام را به سه دسته ذیل تقسیم می نمایند:

۱) احکامی که مسلماً حرجی هستند، اما مسبب و عامل، شارع نیست و بلکه خود مکلف است که برای حفظ امنیت و سلامت جامعه به آنها پایبند است؛ چنانچه این احکام در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی نیز جاری است؛ مثل قصاص، حدود و دیات و... . مسلماً آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸) ناظر به این قسم نیست، زیرا شارع مسبب آن نیست، حتماً آیه بیانگر مواردی است که مسبب خود شارع بوده باشد.

۲) احکامی که مسلماً حرجی هستند و شارع هم آغازگر است؛ مثل جهاد، حج، زکات و... در این راستا بایستی به دو نکته توجه داشت: اولاً این احکام دارای ماهیت حرجی هستند و به همین جهت است که مسلماً آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸) ناظر به این قسم نیز نیست و گرنه مستلزم تضاد به تمام معنا است. ثانیاً تشریع حکم، بی ملاک نیست بلکه این حرج که حرج فردی است نفع اجتماعی را در پی دارد، مثلاً امنیت در گرو آن است.

۳) احکام حرجی که نه شرع مقدس مسبب حرج است و نه ماهیتشان حرجی است، اما گاهی از اوقات بر حسب حالات مختلف حرجی می شوند. مثل وضو و غسل، نماز، آیه «مَا جَعَلَ

عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ» (حج/ آیه ۷۸) ناظر به همین قسم از احکام حرجی است و احکام حرجی را در شرایطی که عادتاً نمی توان تحمل نمود با این قاعده رفع می نماید. (سبحانی، همان: ۳۹)

آنچه از این مطلب در جواب نظریه شیخ حر عاملی می توان استفاده نمود؛ اینست که احکام حرجی، غیر از تکلیف مالایطاق بوده و دسته سوم از تقسیم بالا را شامل می شود.

ب) پاسخ آیه الله مکارم شیرازی به نظریه شیخ حر عاملی از دیدگاه آیه الله ناصر مکارم شیرازی در نقد نظریه شیخ حر عاملی که قاعده لاجرج را به دلیل اجمال، مستلزم رفع جمیع تکالیف دانسته؛ ناشی از این می داند که ایشان در تعیین مرتبه حرج، دچار اشکال شده است. آیه الله مکارم شیرازی ابتداء در تبیین اشکال می نویسد: اگر مراد از حرجی که در قاعده منتفی شده است مجرد ضیق و سختی و در مقابل وسعت و آسانی بوده باشد؛ نفی همه تکالیف که شامل کوچکترین مرتبه از سختی و مشقت باشد را موجب می شود و در واقع باید از بسیاری از تکالیف شرعی دست برداریم چرا که همه تکالیف بیشتر اوقات و حالات شامل نوعی مشقت هستند.

ایشان در مرتبه دوم، حرج را در این قاعده با این بیان تعیین می نمایند: «مرتبه ای از حرج که با قاعده نفی حرج منتفی می شود «مشقت شدیدی است که مردم عادتاً در مقاصدشان تحمل نمی کنند.» این قدر مسلم از ادله نفی حرج است و قدر مسلم از خروج این قاعده پایینتر از این مرتبه است. دلیل آن نیز اولاً روایات مختلفی مثل روایت بیان حکم جبیره است و ثانیاً اینکه فقها از عمومات نفی حرج غیر از این را دریافت ننموده اند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ه ش، ۱۸۱ و ۱۸۲)

نتیجه تحقیق

از مجموعه آنچه که در صفحات پیشین گفته ایم، به این نتیجه دست می یابیم:

۱) قاعده لا حرج، از جمله قواعد پرکاربرد در ابواب مختلف فقهی است؛ و مستند به آیات و روایات و دلیل عقلی و اجماع می باشد؛ و از دیر باز مورد توجه علماء شیعی و اهل سنت قرآر گرفته است؛

۲) قاعده لاحرج مخصوص تکلیف مالایطاق نیست و ادعای محدث حر عاملی؛ مبنی بر اینکه : «روایات لاحرج، مجمل هستند»، صحیح نیست زیرا همچنانکه بزرگان همانند سید بحر العلوم، فاضل نراقی و... از فقهاء گذشته؛ و فرزاندانی همچون: و آیه الله سبحانی و آیت الله مکارم شیرازی و... از فقهاء خوش اوزه شیعه در دهه های اخیر گفته اند؛ این ادعاء شیخ حرّ عاملی با واقعیات سازگاری ندارد؛

۳) استدلال شیخ حر عاملی؛ مبنی بر اینکه: اگر به روایات مورد استناد فقهاء در جهت نفی احکام اولیه استناد شود، لازم می آید که تمام تکالیف به وسیله این قاعده رفع گردد؛ در صورتی صحیح است که قاعده لاحرج نسبت به هرگونه صعوبت، تعمیم داشته باشد، در حالیکه احکام حرجی دارای سه مرتبه هستند: الف) احکامی که مسلماً حرجی هستند، اما مسبب و عامل، شارع نیست و بلکه خود مکلف است؛ ب) احکامی که مسلماً حرجی هستند و شارع هم آغازگر است؛ مثل جهاد، حج، زکات و...؛ ج) احکام حرجی که نه شرع مقدس مسبب حرج است و نه ماهیثشان حرجی است، ولی گاهی از اوقات بر حسب حالات مختلف حرجی می شوند. مثل وضو و غسل، نماز. و آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» ناظر به همین قسم از احکام حرجی است؛ در نتیجه پذیرش قاعده لاحرج؛ موجب نادیده گیری از بسیاری از احکام شرعی نخواهد شد.

۴) در عین حالیکه «تکالیف مالایطاق»، از گردونه «قاعده لا حرج»، خارج هستند؛ ولی قلمرو این قاعده، وسیع و فراگیر می باشد؛ بدین جهت، ضمن شمول نسبت به امور وجودی، شامل امور عدمی نیز خواهد شد؛ همچنانکه ضمن شمول نسبت به احکام تکلیفی، شامل احکام وضعی هم خواهد شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم/ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ ش)؛ تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، بی جا.
۲. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، ۱۴۰۳ ق، بحر الفوائد في شرح الفرائد (طبع قدیم) - قم، چاپ: اول،
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ه. ش، النهاية في غريب الحديث و الأثر، محقق/ مصحح: طناحی، محمود محمد/ زاوی، طاهر احمد، ۵ جلد، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، ه ق، زبدة البیان في أحكام القرآن، در يك جلد، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، اول
۵. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، ۱۳۸۳ ش، الرسائل التسع، المؤتمر العلامة الأشتیانی (ره)، قم، اول،
۶. بجنوردی، سید حسن، ۱۳۷۷ ش، القواعد الفقهية، ۷ جلد، نشر الهادي، قم، چاپ: اول
۷. بجنوردی، سید حسن، ۱۳۷۷ ش، القواعد الفقهية، تحقیق: درایتی، محمدحسین و مهریزی، مهدی، قم، نشر الهادی، اول؛
۸. بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی، ۱۴۳۲ ق. = ۱۳۸۹. الفوائد = فوائد > الاصولية، تحقیق هادی قیسی، الرافد، قم
۹. حر عاملی، ۱۴۱۸ ه ق، محقق/ مصحح: محمد بن محمد حسین قاننی، الفصول المهمة في أصول الأئمة - تکملة الوسائل، ۳ جلد، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ: اول، قم - ایران

١٠. خوش نام، مسعود؛ ابراهيمی پاسندی، محمد مهدي؛ رفيعی، محمود، رابطہ «قاعده لاجرج» با «احكام وضعی»، دو فصلنامه عوائد الأيام عن مولانا الرضا عليه السلام، پاییز و زمستان ١٤٠١ - شماره ٣ (١٦ صفحه - از ٨٦ تا ١٠١)
١١. خویی، ابوالقاسم، ١٤٢٢ ق، مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي (- قم، چاپ: اول،
١٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، المفردات في غريب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودي، دمشق بيروت: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول
١٣. زحلی، وهبه بن مصطفى، ١٤١٨ ق، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، دار الفكر المعاصر، بيروت دمشق، چاپ دوم
١٤. سبحانی، جعفر، ١٣٩٤ هـ ش، الايضاحات السنيه للقواعد الفقهيه، قم : مؤسسة الإمام الصادق(عليه السلام).
١٥. سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر ، ١٤٠٣ ق. = ١٩٨٣ م، الاشباه و النظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية، لبنان - بيروت، دار الكتب العلمية، اول
١٦. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ١٤٠٤ هـ ق، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلد، چاپ دوم، جامعه مدرسين، قم،
١٧. طباطبائی المجاهد، محمد بن علی (١٢٩٦ ق)، مفاتيح الأصول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول،
١٨. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ١٤٠٧ هـ ق، تهذيب الأحكام، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية، چاپ: چهارم، تهران- ایران
١٩. فاضل لنکرانی، محمدجواد، ١٣٨٥ هـ ش، قاعده لاجرج، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام،
٢٠. فيومی، احمد بن محمد، ١٤١٤ هـ. ق، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ٢ جلد، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم

۲۱. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱ ش، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ ششم
۲۲. قرطبی انصاری، محمد، ۱۳۶۴ ش، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول.
۲۳. قمی، سید تقی طباطبائی، ۱۴۲۳ هـ ق، الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، جلد ۱، انتشارات محلاتی، چاپ: اول، قم - ایران
۲۴. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، ۱۴۳۰ ق، الوافی، اصفهان: عطر عترة.
۲۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ ش، الکافی، ۵ جلد، اسلامی، تهران، چاپ دوم
۲۶. لنگرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۱۶ هـ ق، القواعد الفقهیة (للفاضل)، دریک جلد، چاپخانه مهر، قم - ایران، اول،
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم،
۲۸. محدث عاملی، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۳ جلد، آل البيت، قم، چاپ: اول
۲۹. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۳ ش، قواعد فقه، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم،
۳۰. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، ۱۴۱۷ هـ ق، العناوین الفقهیة، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، قم - ایران
۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ هـ ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰ ش، القواعد الفقهیة، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، سوم،

۳۳. موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱ ق، قواعد فقهیه، ۲ جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ سوم.
۳۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۳۷۸ ق، قوانین الأصول (طبع قدیم) - تهران، چاپ: دوم،
۳۵. میهن دوست، رضا، مهر ۱۳۸۷ ش، نفی حرج، جستار نامه، فصلنامه تخصصی، دوره ۶، ۲۰ (ویژه قواعد فقه ۲) - شماره پیاپی ۲۰،
۳۶. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۳۷۳ هـ ق، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ۲ جلد، المكتبة المحمدية، تهران - ایران، اول،
۳۷. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، هـ ق، القواعد الستة عشر، در یک جلد، مؤسسه کاشف الغطاء،
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۵ ش، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول،